

رسیدگی غیابی در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری

سوده شاملو*

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/cilamag.2019.84783.1494

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

چکیده

یکی از موارد نقض قواعد آیین دادرسی در دیوان بین‌المللی دادگستری، «عدم حضور یکی از طرفین در جریان رسیدگی» است که با توجه به اصل رضایی بودن صلاحیت، همواره احتمال آن وجود دارد. رسیدگی غیابی شیوه‌ای است که با اعمال آن طبق ماده ۵۳ اساسنامه، دولت غایب نتواند با توسل به عدم مشارکت خود به حقوق دولت حاضر خدشه وارد و از اجرای عدالت جلوگیری کند. در این مقاله بر اساس رویه قضایی نشان داده می‌شود که دیوان در صورت غیبت خوانده در کل یا بخشی از دعاوی ترافعی، با توجه به دلایل طرف حاضر و مستندات غیررسمی طرف غایب، در کمال بی‌طرفی رسیدگی را ادامه داده و تکالیف خود را در احراز صلاحیت و صدور حکم به نفع طرف حاضر در صورت اثبات ادعا از لحاظ موضوعی و حقوقی انجام می‌دهد. گرچه تداوم رسیدگی ممکن است حقوق دولت غایب را تضییع کند، این امر پیامدی است که آن را پذیرفته و ملزم به اجرای آن است.

واژگان کلیدی

رسیدگی غیابی، صلاحیت، اقدامات تأمینی موقتی، دلایل موضوعی و حکمی، اعتبار حکم

مقدمه

در نظام‌های حقوقی داخلی و داوری‌های بین‌المللی در صورت غیبت خواننده، دادگاه به منظور ممانعت از تضييع حقوق خواهان، موظف به ادامه رسیدگی و صدور حکم غیابی است.^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن نیز با اقتباس از حقوق داخلی، در ماده ۵۳ اساسنامه «رسیدگی غیابی»^۲ را وارد نمود زیرا حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی مستلزم آن است که قواعد از لحاظ شکلی و ماهوی، ضامن اجرای عدالت باشد، و از سوی دیگر، در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، بی‌طرفی رعایت شود.^۳ اطمینان دولت‌ها به استقلال و بی‌طرفی دیوان، عامل مؤثری در مشارکت دولت‌هاست. در غیر این صورت، از پذیرش صلاحیت و حضور در دیوان اجتناب می‌کنند.

کمیته مشورتی حقوق دانان در تنظیم پیش‌نویس اساسنامه دیوان دایمی، پیش از تصمیم‌گیری در مورد «صلاحیت»، «رسیدگی غیابی» را در دستور کار قرار داد. هگروپ در یادداشت تقدیمی به جلسه بیست‌وهشتم کمیته، به مطالعه تطبیقی موضوع در قواعد آیین دادرسی قاره‌ای و انگلیسی پرداخت. در نظام قاره‌ای در صورت عدم حضور خواننده، ادعاهای موضوعی خواهان پذیرفته می‌شود. این در حالی است که در سیستم انگلیسی، خواهان باید ادعای خود را اثبات کند. هگروپ معتقد بود سیستم قاره‌ای ترجیح دارد زیرا در الگوی انگلیسی، خواهان در اثبات موضوع در موقعیت نابرابر با خواننده قرار می‌گیرد. اما برخلاف نظر وی، طرحی پیشنهاد شد که در صورت عدم حضور خواننده، دیوان رسیدگی را ادامه دهد و بار اثبات ادعا با خواهان باشد. روت رسیدگی غیابی را ضروری دانست و بر این نکته تأکید کرد که حکم صادره باید مستدل باشد. در مقابل، بازتی از ایتالیا با پذیرش طرح رسیدگی غیابی مخالفت کرد، به این دلیل که دیوان از همان اختیاراتی برخوردار می‌شود که در صورت حضور طرفین دارد. از سوی دیگر، صرفاً منافع دولت خواهان در نظر گرفته می‌شود و دولت غایب با عدم مشارکت در جریان رسیدگی مجازات می‌شود. اما در نهایت، کمیته الگوی انگلیسی را تأیید کرد که به موجب آن، خواهان باید ادعای مطروحه را با ارائه ادله و اسناد به همان ترتیبی اثبات کند که در صورت حضور طرف مقابل موظف بود ثابت کند.^۴

1. Schwebel, M. Stephen, *International Arbitration: Three Salient Problems*, Cambridge Grotius Publications Limited, 1987, pp. 14-16.

2. Default Proceedings

3. Lawson, Frederick Henry, *A Common Lawyer Looks at the Civil Law*, Ann Arbor, 1969, pp. 82-83.

4. Permanent Court of International Justice, Advisory Committee of Jurists, Process-Verbaux of The Proceedings of the Committee, June 16th-July 24th 1920, with Annexes, The Hague, 1920. 11th Meeting, pp. 247&569-607.

رسیدگی به معنای انجام امور دادرسی توسط مراجع قضایی ذی صلاح است که به علت قصور و کوتاهی یکی از طرفین که معمولاً خوانده است، غیابی صورت گیرد.^۵ در ادبیات حقوقی بین دو واژه قصور^۶ و عدم حضور^۷ تفاوت وجود دارد اما اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند. در اکثر نظام‌های حقوقی داخلی، هر قصوری به معنای عدم حضور نیست بلکه دو نوع قصور وجود دارد: قصور به علت کوتاهی از حضور یا دفاع کردن.^۸ در دیوان نیز رسیدگی غیابی وفق ماده (۱) ۵۳ به معنای رسیدگی قضایی است که در دو صورت تحقق می‌یابد: عدم حضور یا عدم ارائه دفاعیات توسط یکی از طرفین. البته در رویه قضایی دیوان، رسیدگی غیابی همواره در نتیجه عدم حضور بوده و موردی مطرح نشده که طرفین در دیوان حضور داشته باشند و از ارائه دفاعیات خودداری کنند.

اصل رضایی بودن صلاحیت دیوان،^۹ عدم حضور دولت‌ها را توجیه می‌کند زیرا دیوان اختیار ندارد که دولت غایب را برای حضور در جریان رسیدگی ملزم، یا قرار جلب یا توقیف اموال صادر کند.^{۱۰} اما آیا دیوان در عمل می‌تواند در صورت عدم مشارکت هریک از طرفین دعوا، با تداوم جریان رسیدگی عدالت را رعایت کند؟ برای پاسخ به این سؤال مهم باید حقوق و تکالیف طرفین اختلاف و دیوان را از منظر قانونی و رویه قضایی بررسی کرد.

۱. شرایط رسیدگی غیابی در دیوان

طرفین اختلاف باید بر اساس مواعد تعیین شده، در جریان رسیدگی مشارکت کنند، اما طبق بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه «اگر یکی از طرفین در جلسه رسیدگی حاضر نشود یا از ابراز دلایل خودداری نماید، طرف دیگر می‌تواند از دیوان تقاضا کند که طبق درخواست او حکم بدهد». در حقیقت، این ماده به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که نزد دیوان حاضر نشوند، اما از سوی دیگر با پذیرش رسیدگی غیابی، این امکان را از دولت غایب سلب کرده که بتواند با عدم مشارکت خود، جریان

5. *Jowitt's Dictionary of English Law*, 1997, vol. I, p. 578.

6. Default

7. Non-Appearance

8. Catherine, Elliot and Catherine, Vernon, *French Legal System*, Pearson Education Limited, 2000, pp. 2-14.

شمس، عبدالله؛ *آیین دادرسی منعی*، چاپ ششم، دراک، ۱۳۸۳، جلد دوم، صص ۲۴۱-۲۳۹.

۹. همان طور که قاضی وینیارسکی و بلاوی در قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران گفته‌اند، دیوان تا جایی صلاحیت دارد که طرفین، رضایت خود را نسبت به آن اعلام کرده باشند.

Anglo-Iranian Oil Co. (*United Kingdom v. Iran*) (Interim Measures of Protection), ICJ Reports 1951, Diss. op. of Winiarski and Badawi Pasha, pp. 96-98.

۱۰. در قضیه تحدید حدود دریایی و زمینی بین قطر و بحرین، بحرین بیان کرد هر دولت حاکمی حق دارد از حضور در دیوان خودداری کند.

Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (*Qatar/Bahrain*), ICJ Reports 1995, pp. 6-10, para. 14.

رسیدگی را متوقف و صرفاً برای رسیدن به خواسته‌های خود، از اجرای عدالت جلوگیری کند.^{۱۱} بر این اساس، رسیدگی غیابی مستلزم شرایطی است که در دو قسمت جداگانه به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۱. عدم مشارکت یکی از طرفین اختلاف در دعاوی ترافی

رسیدگی غیابی بر اساس ظاهر بند ۱ ماده ۵۳ فوق‌الذکر، اختصاص به قضایای ترافی و نه مشورتی دارد زیرا در قضایای مشورتی، طرفین اختلاف وجود ندارد، و رأی صادره الزام‌آور نیست و در مورد موضوعات حقوقی به صورت قطعی تصمیم‌گیری نمی‌کند. اما در مقابل می‌توان گفت این تفاوت صرفاً یک بحث آکادمیک است و هرگاه دیوان در قبال یک سؤال حقوقی اعلام نظر می‌کند، نادیده‌گرفتن آن مشکل است. از سوی دیگر، این احتمال مطرح است که دیوان طبق ماده ۶۸ اساسنامه بتواند قواعد رسیدگی غیابی را تا حد امکان در اجرای وظایف مشورتی اجرا کند زیرا موضوعات حقوقی که دیوان می‌تواند در خصوص آن نظریه مشورتی صادر کند شامل اختلافاتی هم که ویژگی ترافی دارد، می‌شود.^{۱۲}

در رویه دیوان، عدم مشارکت در تأمین ادله قابل دسترس جهت استنباط قضایی تأثیر منفی دارد. از این رو دیوان در نظریه مشورتی کارولیبای شرقی، درخواست شورای امنیت را به این دلیل رد کرد که بدون حضور طرفین نمی‌توانست موضوع را روشن کند.^{۱۳} همچنین در قضیه دیوار حائل، دیوان تأکید کرد که با توجه به اسناد سازمان ملل و اسناد صادره توسط اسرائیل، اطلاعات کافی برای پاسخ را دارد.^{۱۴} در قضیه اخیر، قاضی بورگتنال در اعلامیه خود، عدم ارائه اطلاعات لازم از

11. Arangio, Gaetano, "Non-Appearance before the International Court of Justice", *Institut de Droit International*, Forth Commission, Session Basel, 1991.

12. زیرممن در این خصوص به ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل استناد می‌کند که بر اساس آن، دیوان می‌توانست در خصوص اختلافات یا موضوعات حقوقی، نظریه مشورتی صادر کند.

Zimmermann, Andreas. *The Statute of the International Court of Justice*. Oxford University Press, 2006, p. 1167.

13. دیوان در نظریه مشورتی کارولیبای شرقی اعلام کرد که اختلاف واقعی بین فنلاند و روسیه وجود داشته و دولت روسیه صلاحیت دیوان را نپذیرفته است. بنابراین این اختیار را ندارد که دولت مذکور را بدون رضایت، وادار به پذیرش حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی کند. در نظریه مشورتی صحرای غربی، اسپانیا در اعتراض به صلاحیت دیوان، به قضیه کارولیبای شرقی استناد کرد. دیوان در پاسخ پذیرفت که رأی مذکور، اختلاف حقوقی بوده ولی در آن دعوا به لحاظ اوضاع‌واحوال زمان صدور رأی، درخواست مشورتی را رد کرده ولی این احتمال وجود دارد که بدون رضایت یکی از طرفین، نظریه مشورتی صادر کند. در حقیقت، دیوان در عمل، عدم رضایت دولت ذی‌نفع را مبنایی بر رد صلاحیت دیوان قرار نداده است.

Status of Eastern Carelia, PCIJ, series b, No 5, 1923, pp. 5, 28; *Western Sahara Case*, Advisory Opinion, ICJ Reports 1975, p. 22; Keith, Kenneth James, *The Extent of The Advisory Jurisdiction of the International Court of Justice*, A.W. Sijthoff, 1st ed., 1971, p. 89.

14. *Consequence of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, ICJ Reports 2004, pp. 136&160-162, paras. 55-58.

جانب اسرائیل را نوعی غیبت از جریان رسیدگی تلقی کرد زیرا دیوان صرفاً باید بر اساس گزارش‌های سازمان ملل پاسخ دهد. البته وی اذعان می‌کند که این موضع در صورتی که دعوا ترافی بود صدق داشت ولی در نظریه مشورتی قابل اعمال نیست. دیوان تشخیص داد که حضور اسرائیل ضروری نیست زیرا یک طرف دعوا محسوب نمی‌شود، اما عدم ارائه اطلاعات لازم از جانب اسرائیل در پاسخ دیوان مؤثر است.^{۱۵} بنابراین در قضایای مشورتی، در صورتی که دادگاه به دلیل نداشتن اطلاعات لازم متقاعد نشود، از پذیرش درخواست صدور نظریه مشورتی خودداری می‌کند. در نتیجه ماده مزبور به صورت خاص نسبت به قضایای ترافی اعمال می‌شود.

بر اساس بند ۱ ماده ۵۳ و همچنین بند ۲ که مقرر می‌دارد دیوان باید متقاعد شود که درخواست‌های مزبور از لحاظ حقوقی و موضوعی صحیح و با اساس است، این احتمال مطرح شده که عدم مشارکت، بیشتر مشمول وضعیت خوانده است تا خواهان. در مقابل، عبارت «یکی از طرفین»، دلالت بر آن دارد که اعمال رسیدگی غیابی، منحصر به دولت خوانده نیست و در مورد هریک از طرفین اختلاف پذیرفته شده است و خواهان نیز می‌تواند از ارائه لایحه متقابل خودداری کند.^{۱۶} دلیل دیگر این ادعا، امکان اقامه دعوی متقابل، وفق ماده ۸۰ قواعد دادرسی است. در این روند، جریان رسیدگی اصلی معکوس می‌شود و خواهان دعوی اصلی در جایگاه خوانده دعوی متقابل قرار می‌گیرد و با غیبت او، جریان رسیدگی متوقف نمی‌شود زیرا حقوق خوانده دعوی اصلی تضییع می‌شود.

هریک از طرفین اختلاف باید در جریان رسیدگی حضور یابند ولی امکان دارد علی‌رغم خواست خود نتوانند در موعد تعیین شده حاضر شوند یا دفاعیات خود را ارائه کنند. در رویه قضایی دیوان به استثنای قضیه شرکت برق صوفیه و بلغارستان، در سایر دعاوی، عدم حضور، تعدی بوده است. با وجود این، در عمل، هر دو صورت، نتیجه یکسان دارد و جریان رسیدگی متوقف نمی‌شود.^{۱۷} در این قضیه، دیوان دایمی در ۱۸ اکتبر ۱۹۳۹ درخواست دولت بلژیک را در خصوص صدور قرار تأمینی به اطلاع حکومت بلغارستان رساند و از دولت مذکور درخواست کرد که نظرات خود را تا قبل از ۲۴ نوامبر ارائه کند. نماینده بلغارستان طی تلگرافی به دیوان اعلام کرد که به علت جنگ، نماینده بلغاری و قاضی ویژه نمی‌توانند در دیوان حاضر شوند. دیوان با وجود دلیل موجه، جلسه رسیدگی را تجدید نکرد و درخواست صدور قرار تأمینی را پذیرفت.^{۱۸}

۱۵. در قضیه دیوار حائل، دیوان به ماده ۵۳ اساسنامه استناد نکرد.

Ibid., Declaration Buergental, pp. 240-245, para. 10.

۱۶. Zimmermann, Andreas. *The Statute*, op. cit., pp. 1143-1144.

۱۷. Shahabuddeen, Mohamed, *Precedent in the World Court*, Grotius Publishing, Cambridge University Press, 1996, p. 23.

۱۸. Electricity Company of Sofia and Bulgaria, Order of 5 December 1939 (Request for the Indication of Interim Measures of Protection), PCIJ, Ser. A/B, No. 79, 1939, pp. 197-199; See More: Rosenne, Shabtai, *The Law and Practice of the International Court 1920-1996*, Martinus Nijhoff, 1997, vol. III, p. 1403.

نماینده بلغارستان و قاضی ویژه، با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، واقعاً نتوانستند در موعد تعیین‌شده در شهر لاهه حضور پیدا کنند. از این جهت، غیبت آن‌ها تعمدی نبوده است. دیوان در این قضیه وارد ماهیت نشد ولی چنانچه جریان رسیدگی ادامه می‌کشد و دولت خوانده به هر دلیلی قادر به حضور نبود، رسیدگی به صورت غیابی در ماهیت انجام می‌شد زیرا رسیدگی غیابی صرفاً عدم حضور عامدانه نیست بلکه چنانچه یکی از طرفین با توجه به اوضاع و احوال خاص نتواند به هر دلیلی در جلسات دیوان حاضر شود نیز مصداق می‌یابد.

پذیرش رسیدگی غیابی در دعاوی ترافیعی بدان معنا نیست که طرف غایب از مشارکت در کل جریان رسیدگی امتناع کند بلکه ممکن است صرفاً در قسمتی از آن مشارکت نداشته باشد. در دعاوی کانال کورفو، شرکت نفت ایران و انگلستان، قضیه *نوته‌بام* و *نیکاراگوئه*، دولت خوانده صرفاً در بخشی از جریان رسیدگی حضور پیدا نکرد، ولی در قضایای *شیلات*، آزمایش‌های هسته‌ای، فلات قاره دریای اژه و بازداشت کارکنان سفارت ایالات متحده در ایران، دولت خوانده در تمام مراحل رسیدگی حضور نداشت. برخی معتقدند ماده ۵۳ صرفاً نسبت به مرحله ماهوی اعمال می‌شود،^{۱۹} اما در صورتی که این نظر پذیرفته شود، بند ۲ ماده ۵۳ که احراز صلاحیت را لازم می‌داند بی‌معنا می‌شود. همان طور که قاضی ویژه *بارویک*^{۲۰} در نظریه مخالف خود در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای بیان کرده، ممکن است مرحله مقدماتی و ماهوی از یکدیگر مجزا نباشد و دولت خوانده، لایحه دفاعیه ارائه نکند یا از حضور در جریان رسیدگی امتناع کند.^{۲۱} چنانچه دیوان صلاحیت خود را احراز نکند، وارد رسیدگی ماهوی نمی‌شود، اما در هر صورت، ماده ۵۳ در مرحله صلاحیتی اعمال می‌شود.

دیوان در مرحله صلاحیتی قضایای *شیلات* و *دریای اژه*، به ماده ۵۳ مستقیماً استناد و اعلام کرد هرگاه یکی از طرفین از حضور یا دفاع قصور کند، دیوان باید خود را متقاعد کند که صلاحیت

۱۹. قضات *بنگرون* و *خیمنز دوآرچگا* در قضیه *شیلات* در نظریه مشترک مخالف پیشنهاد دادند که اعمال ماده ۵۳ محدود به مرحله ماهوی شود. ایشان معتقد بودند ماده ۵۳ در صورتی می‌تواند اعمال شود که دیوان صلاحیت خود را احراز و ایسلند از ثبت لایحه متقابل قصور کند. در این صورت خواهان باید استدلال‌ات موضوعی و قانونی خود را در لایحه خود کاملاً بیان و خوانده نیز باید تصمیم نهایی خود را برای حضور یا عدم حضور اتخاذ کند. دیوان باید تصمیم بگیرد که آیا به نفع ادعای خواهان حکم صادر کند؟ در این صورت برای تحقق چنین هدفی باید مشخص کند که آیا ادعا از لحاظ موضوعی و قانونی صحیح و با اساس است؟

Fisheries Jurisdiction (*Federal Republic of Germany v. Iceland*) (*United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Iceland*) (provisional measures), Orders of 18 August 1972, Joint Diss. op. of Bengzon and Jimenez de Arechaga, pp. 191-192.

20. Barwick

21. Nuclear Test Cases (*Australia v. France*) (Merits), ICJ Reports 1974, Diss. op of Sir Garfield Barwick, pp. 398-399.

دارد.^{۲۲} چنانچه این ماده قابل اعمال تلقی نشود، دولت غایب می‌تواند با عدم حضور خود، به دیوان در احراز صلاحیت و انجام وظایفش آسیب وارد کند و دولت غایب نیز مجازات نخواهد شد. در مرحله ماهوی و ارزیابی خسارت، بدون تردید ماده ۵۳ اعمال می‌شود. دیوان در دو قضیه کانال کورفو و نیکاراگوئه با توجه به اینکه دولت‌های آلبانی و ایالات متحده در مرحله ارزیابی خسارت حاضر نشدند، با استناد به ماده مزبور و رعایت اصل برابری طرفین، حکم غیابی صادر کرد.^{۲۳} ولی در مرحله اقدامات تأمینی شبهه وجود دارد زیرا دیوان تا کنون در هیچ قضیه‌ای به ماده ۵۳ استناد نکرده است. هدف دیوان همواره در این مرحله، تضمین حقوق طرف غایب بوده است، چنانچه در قضیه شیلات اعلام کرد که عدم حضور یکی از طرفین، مانعی در صدور قرار تأمینی ایجاد نمی‌کند، مشروط بر اینکه طرفین فرصت ارائه اظهاراتشان را داشته باشند.^{۲۴} زیرمن معتقد است که ماده ۵۳ می‌تواند نسبت به این مرحله اعمال شود زیرا وفق ماده ۴۱ اساسنامه، طرف غایب می‌تواند حق طرف حاضر را در صدور قرار تأمینی انکار کند. از سوی دیگر، دیوان باید خود را متقاعد کند که ظاهراً صلاحیت دارد و درخواست مزبور از لحاظ موضوعی و حکمی صحیح و با اساس است.^{۲۵}

چنانچه یکی از طرفین با وجود عدم حضور در مرحله مقدماتی، در مرحله ماهوی شرکت فعال کند، رسیدگی غیابی واقع نمی‌شود و همانند مواردی که طرفین مشارکت دارند، حکم حضوری صادر می‌شود زیرا طرفین به صورت فعال در جریان رسیدگی شرکت و دفاعیات خود را ارائه می‌کنند و دیوان صرفاً با استناد به دلایل و استنادات طرف حاضر حکم صادر نمی‌کند. در قضیه شرکت نفت ایران - انگلستان، ایران در مرحله صدور قرار تأمینی حاضر نشد ولی در مرحله صلاحیتی حاضر بود. حتی در فرض رسیدگی ماهوی حکم غیابی صادر نمی‌شد زیرا دولت خوانده - دولت ایران - به صورت فعال در جریان رسیدگی مشارکت می‌کرد.^{۲۶} در حالی که در قضیه کانال کورفو،

22. Fisheries Jurisdiction (*Federal Republic of Germany v. Iceland*) (*United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Iceland*) (Jurisdiction), ICJ Reports 1973, pp. 7-8, paras. 12-13.

23. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua Case (*Nicaragua v. United States of America*), (Merits), ICJ Reports 1986, pp. 142-143, para. 284; Corfu Channel (*United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania*), ICJ Reports 9 April 1949, pp. 244-248.

24. Fisheries Jurisdiction (*Federal Republic of Germany v. Iceland*) (*United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Iceland*), Provisional Measures, Orders of 17 August 1972, p. 15, para. 11.

25. Zimmermann, *The Statute*, *op. cit.*, pp. 1156-1157.

26. در قضیه *نوته‌بام*، گواتمالا به صلاحیت دیوان اعتراض و ادعا کرد که این عدم حضور، غیبت داوطلبانه نیست، بلکه احترام به حقوق داخلی آن کشور است. گواتمالا در این قضیه همانند قضیه شرکت نفتی ایران - انگلستان از عدم حضور منصرف و در

مرحله ماهوی شرکت کرد و بر همین اساس، دیوان حکم غیابی صادر نکرد.

Nottebohm (*Liechtenstein v. Gwaemala*) (Merits), ICJ Reports 1955, p. 116; Anglo-Iranian Oil Co. (*United Kingdom v. Iran*) (Merits), ICJ Reports 1952, p. 93.

آلبانی در مرحله ارزیابی خسارت و^{۳۷} در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی بر و علیه نیکاراگوئه، ایالات متحده علی‌رغم حضور در مرحله صدور قرار تأمینی و صلاحیتی در مرحله ماهوی شرکت نکرد و دیوان در هر دو قضیه با استناد به ماده ۵۳ حکم غیابی صادر کرد.^{۳۸} بنابراین چنانچه یکی از طرفین با وجود حضور در مرحله مقدماتی در مرحله ماهوی حاضر نشود یا لایحه دفاعیه ارائه نکند، دیوان به صورت غیابی رسیدگی می‌کند.

۱-۲. سازوکارهای ارتباطی طرفین اختلاف با دیوان

نماینده‌گی طرفین اختلاف در دیوان به عهده مشاوران حقوقی یا وکلای دادگستری است که از طرف آن‌ها معین می‌شوند تا ارتباط بین دیوان و دولت مذکور تسهیل شود. اما در صورت عدم انتصاب نماینده توسط هریک از طرفین این سؤال مطرح می‌شود که آیا این امر به معنای غیبت از جریان رسیدگی است؟ از ابتدای تأسیس دیوان دائمی چندان سپری نشده بود که در قضیه معاهده چین- بلژیک به علت عدم حضور دولت چین، رسیدگی غیابی اعمال شد.^{۳۹} دولت چین صرفاً با ارسال یادداشتی به صلاحیت دیوان اعتراض و استدلال کرد که اختلاف جنبه سیاسی دارد و بر اساس اصل تساوی بین دولت‌ها، دیوان نباید در مورد مسائل سیاسی تصمیم‌گیری قضایی کند و در صورتی نسبت به صلاحیت دیوان رضایت دارد که اختلاف بر اساس اصل عدل و انصاف^{۴۰} حل و فصل شود.^{۴۱} در این قضیه، دولت بلژیک ادعای مطروحه را به علت مذاکره با طرف مقابل و نهایتاً حل و فصل اختلاف مسترد کرد. بنابراین موضع دیوان در این قضیه مشخص نیست.^{۴۲}

لکنیند معتقد است صرف آنکه دولت خوانده، نماینده‌ای به دیوان معرفی نکند، رسیدگی غیابی صورت نمی‌گیرد زیرا خوانده می‌تواند از طریق پست، تلگراف و نمایندگان دیپلماتیک با دیوان

27. *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)* (Assessment of Compensation), 1949, pp. 243-246.

28. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua Case (Nicaragua v. United States of America)*, (Merits), 1986, No. 26, 20.

29. *Denunciation of the Treaty of 2 November 1865 between China and Belgium (Sino-Belgian Treaty Case)*, PCIJ, 1927, Ser. A, No. 8, p. 6.

30. *Ex aequo et bono*

31. *Ibid.*, 1926, Ser. C, No. 16/1, p. 78.

۳۲. در قضیه محاکمه زندانیان جنگی، پاکستان برای اثبات صلاحیت دیوان به ماده XI کنوانسیون ژنوسید و ماده ۱۷ پیمان عمومی اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان طبق بند ۲ ماده ۳۶ استناد کرد. هند در جلسات رسیدگی حاضر نشد و در مکاتبات ارسالی اعلام کرد که نسبت به کنوانسیون ژنوسید، حق شرط قائل شده و دیوان در صورت رضایت طرفین صلاحیت خواهد داشت. دیوان در این قضیه به علت آنکه در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ نماینده پاکستان به دیوان اطلاع داد که مذاکرات بین دو کشور به نتیجه رسیده است، اعلام نظر نکرد. در نتیجه رسیدگی غیابی منتفی شد.

Trial of Pakistani Prisoners of War (*Pakistan v. India*) (Interim Measures), ICJ Reports 1973, pp. 3-4.

ارتباط داشته باشد، مانند اظهارات دولتمردان فرانسوی در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای، اظهار نظر دولت ترکیه در قضیه فلات قاره دریای اژه و نامه ایران در قضیه بازداشت کارکنان سفارت ایالات متحده در ایران. به نظر آیزمن، تعیین نماینده، ارتباط بین دیوان و دولت خوانده را تسهیل می‌کند اما در این خصوص الزامی وجود ندارد. بر اساس ماده ۴۲ اساسنامه،^{۳۳} دولت خوانده در انتصاب نماینده تعهدی ندارد ولی زمانی که یک دولت تصمیم می‌گیرد در جریان رسیدگی حاضر شود، ارتباط با دیوان از طریق انتصاب نماینده‌ای که اختیارات کافی دارد امکان‌پذیر است. آیزمن سپس به ماده ۳۸ قواعد سال ۱۹۷۲ که در آن زمان لازم‌الاجرا بوده اشاره می‌کند که به موجب آن، طرفین باید نماینده‌ای در دیوان منصوب کنند ولی ماده مزبور نسبت به خواهان تعهد بیشتری را تحمیل می‌کند تا خوانده.^{۳۴}

بر اساس ماده ۴۰ قواعد سال ۱۹۷۸ خوانده باید جهت وصول مکاتبات، نماینده‌ای منصوب کند اما با وجود تعهد الزام‌آور در صورت قصور از آن ضمانت اجرایی مشخص نشده است. روزن معتقد است این ماده، طرفین اختلاف را به تساوی متعهد می‌کند^{۳۵} اما به این سؤال پاسخ نداده است که اثر عدم انتصاب نماینده توسط دولت خوانده چیست؟ قاضی جسوپ معتقد است قواعد دیوان، خوانده را ملزم به حضور و ثبت ایرادات مقدماتی کرده است اما در رویه دولت‌ها کراراً دفاعیات ماهوی از طریق جایگزین‌های ارتباطی مانند پست و تلگراف ارائه شده است.^{۳۶} در صورتی که دولت غایب از ارسال لایحه خودداری ولی اظهارات خود را از طریق مکاتبات ارائه کند آیا پذیرش مکاتبات توسط دیوان صحیح است؟

جسوپ معتقد است دیوان نباید این موارد را لحاظ کند ولی آیزمن بر این باور است که دولت در به‌کارگیری شیوه ارائه نظراتش آزاد است و دیوان باید با رعایت برابری طرفین در صورت ضرورت، هر اعتراض صلاحیتی را بررسی کند، چه دولت حاضر باشد چه غایب.^{۳۷} در قضیه فلات قاره دریای اژه، ترکیه در جلسه رسیدگی شفاهی شرکت نکرد ولی در مکاتبات به صلاحیت دیوان اعتراض و استدلال کرد که دولت یونان نسبت به ماده ۱۷ پیمان عمومی در مورد مسائل سرزمینی

۳۳. ماده ۴۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری: «۱. نمایندگی طرفین در دیوان بین‌المللی دادگستری به عهده کسانی است که از طرف آن‌ها معین می‌شود.

۲. طرفین می‌توانند در محضر دیوان از مشاورین حقوقی یا وکلای دادگستری کمک بگیرند.

۳. نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین در محضر دیوان دارای مزایا و مصونیت‌هایی خواهند بود که برای انجام آزادانه وظایف‌شان لازم است.»

34. Elkind, Jerome B., *Non Appearance before the International Court of Justice*, Martinus Nijhoff Publishers, 1984, pp. 93-94.

35. Rosenne, Shabtai, *The Law and Practice of International Court*, A. W. Sijthoff, 1965, vol. II, p. 150.

36. Elkind, Jerome B., *Interim Protection: A Functional Approach*, Martinus Nijhoff Publishers, 1981, pp. III-XIII.

37. Elkind, *Non Appearance*, op. cit., p. 95.

حق شرط قائل شده است.^{۳۸} دولت یونان ادعا کرد که دیوان نمی‌تواند مکاتبات مزبور را مورد توجه قرار دهد زیرا ترکیه در جریان رسیدگی حاضر نشده و طبق ماده ۶۷ اعتراضات خود را مطرح نکرده است. دیوان اظهارات مذکور را رد، و مکاتبات ترکیه را پذیرفت زیرا باید همه دلایل و مستندات از جمله مکاتبات طرف غایب را بررسی کند.

دولت یونان ادعا کرد که دیوان جایگزین حکومت ترکیه شده است. این در حالی است که حق شرط مذکور به پیمان عمومی ارتباط ندارد. دیوان در پاسخ اعلام کرد که نه تنها استدلال ترکیه در خصوص حق شرط نسبت به پیمان عمومی را لحاظ کرده، بلکه اوضاع و احوال قضیه را نیز در نظر گرفته است. دیوان خود را جایگزین حکومت ترکیه نکرده بلکه بر اساس ماده ۵۳ حق شرط خواهان را مدنظر قرار داده است. دیوان همچنین بیان کرد در قواعد آیین دادرسی، ماده‌ای وجود ندارد که در موضوعات مربوط به صلاحیت و قرار تأمین، ارائه اظهارات کتبی به دیوان را مستثنا کند و موظف است بر اساس ماده ۵۳ اساسنامه مکاتبات را بررسی کند.^{۳۹} در این قضیه دیوان صلاحیت خود را احراز نکرد اما این امر صرفاً به لحاظ تأثیر مکاتبات ترکیه نبوده است؛ حتی اگر خواننده مکاتبه نمی‌کرد دیوان در هر صورت صلاحیت خود را احراز نمی‌کرد.

دیوان با مدنظر قراردادن مکاتبات، از نظرات و دلایل دولت غایب اطلاع پیدا می‌کند. از سوی دیگر، دولت غایب در برخی موضوعات حق انتخاب دارد و باید این امکان را داشته باشد که از طریق شیوه‌های دیگری به‌جز حضور، با دیوان ارتباط برقرار کند. *الکایند معتقد* است در این موارد دیوان مکلف به اثبات موضوعات مورد ادعاست. بنابراین به‌ناچار باید با یاری طرف حاضر، دفاعیات خواننده را پیش‌بینی کند. پذیرش مکاتبات حاوی اطلاعات مفید در تصمیم‌گیری دیوان با وظیفه دیوان سازگار است اما باید از قبول آن به‌عنوان سند رسمی اجتناب کند زیرا ارزش آن از استدلالات شفاهی یا کتبی پایین‌تر است.^{۴۰} *ترلوی* پیشنهاد می‌دهد که دیوان آن را به‌عنوان اعتراضات صلاحیتی صحیح در شکل غیررسمی بپذیرد.^{۴۱}

گومار در عدم پذیرش مکاتبات در مرحله مقدماتی استدلال می‌کند عدم حضور در مراحل رسیدگی مقدماتی قبل از احراز صلاحیت قطعی، اعم از اقدامات تأمینی موقتی و ایرادات مقدماتی غیبت در معنای تکنیکی آن نیست بلکه عدم حضور ساده است و طرفین صرفاً بر اساس قاعده نزاکت، ملزم به حضور هستند. حضور در این مراحل ضرورت ندارد بلکه زمانی که دولت غایب بعد

38. Aegean Sea Continental Shelf Case (*Greece v. Turkey*) (Jurisdiction), ICJ Reports 1978, p. 3, 17-20.

39. *Ibid.*, (provisional measures), 1976, p. 20.

40. Elkind, Non-Appearance, *op. cit.*, p. 98.

41. Thirlway, H.W.A, *Non-Appearance before the International Court of Justice*, New York: Cambridge University Press, 1985, pp. 172-178.

از احراز صلاحیت از حضور خودداری کرد، رسیدگی غیابی معنا می‌یابد.^{۴۲} آیزمن نیز با این نظر موافق است زیرا دیوان در این مرحله مکاتبات پستی و تلگرافی را نه بر اساس ماده ۵۳ بلکه طبق بند ۸ ماده ۶۶ قواعد سال ۱۹۷۸ دریافت کرده است که مقرر می‌دارد: «دیوان باید بعد از فرصتی که به طرفین برای ارائه اظهاراتشان می‌دهد، قرار تأمینی صادر کند. این قاعده زمانی که دیوان تصمیم به الغا یا اصلاح قرار تأمینی بگیرد نیز اعمال می‌شود». دیوان در قضایای شرکت نفت انگلیس و ایران، آزمایش‌های هسته‌ای و زندانیان جنگی پاکستانی به ماده ۵۳ استناد نکرد. بنابراین به نظر آیزمن، مبنای دریافت مکاتبات، ماده ۵۳ نیست.^{۴۳}

در پاسخ به نظر آیزمن می‌توان به قضیه دریای اژه استناد کرد که بر اساس آن دیوان وظیفه خود می‌داند که مکاتبات را طبق ماده ۵۳ بررسی کند. استدلال دیگر آیزمن از این جهت که اعمال رسیدگی غیابی را منوط به احراز صلاحیت دانسته صحیح نیست زیرا چنین شرطی در ماده ۵۳ ذکر نشده است. در ماده ۵۳ واژه غایب به کار نرفته است ولی عنوان عدم حضور با غایب، تفاوتی در اثر آن ندارد. این نظریه مطابق با قاعده مندرج در ماده ۵۳ است که دیوان قبل از تصمیم‌گیری به نفع خواهان باید خود را متقاعد کند که صلاحیت دارد. در هر صورت، عدم انتصاب نماینده یا ثبت لایحه یا اعتراض مقدماتی، خودداری از حضور است.^{۴۴} از سوی دیگر اگر اصل بر پذیرش مکاتبات باشد، تفاوتی بین مراحل مقدماتی و ماهوی وجود ندارد. مکاتبات از ارزش و اهمیتی همانند لوایح برخوردار نیست اما دلیلی بر رد و نادیده‌گرفتن آن وجود ندارد. دیوان همواره در عمل مکاتبات را که حاوی اعتراضات غیررسمی بوده مدنظر قرار داده و موضعی منعطف داشته است.^{۴۵}

۲. تکالیف دیوان در رسیدگی غیابی

دیوان در صورت عدم مشارکت هریک از طرفین اختلاف، ملزم به ادامه رسیدگی است. این در حالی است که طرف حاضر اختیار دارد از دیوان درخواست کند که به نفع وی حکم صادر کند. اما بر اساس بند دوم ماده ۵۳ اساسنامه، «قبل از اینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد باید مطمئن شود که نه فقط طبق مواد ۳۶ و ۳۷ صلاحیت رسیدگی دارد، بلکه درخواست مزبور از نقطه‌نظر حقوقی و موضوعی هم صحیح و با اساس است». در این راستا دیوان در صورت غیبت یکی از طرفین در مرحله اول، ملزم به احراز صلاحیت و در مرحله دوم، اثبات ادعا از لحاظ موضوعی و حقوقی است

42. Gumar, *Le défaut des parties à un différend devant les juridictions internationales*, in Elkind, *Non-Appearance*, *op. cit.*, p. 98.

43. Eisemann, Pierre Michel, «Les effets de la non comparution devant la cour internationale de justice», in Elkind, *Non Appearance*, *op. cit.*, pp. 98-100.

44. Elkind, *Non Appearance*, *op. cit.*, pp. 99-100.

45. *Agean Sea Continental Shelf (Jurisdiction)*, 1978, p. 17; *The United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran)* (Merits), 1980, pp. 25-28.

که در بندهای ذیل بررسی می‌شود.

۲-۱. لزوم احراز صلاحیت در دکترین و رویه قضایی

دیوان قبل از پذیرش تقاضای دولت حاضر باید صلاحیت خود را بر اساس مواد ۳۶ و ۳۷ اساسنامه احراز کند.^{۴۶} ماده ۳۶ اساسنامه بین نظریات صلاحیت اجباری^{۴۷} و شرط اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری سازش داده، بنابراین صلاحیت دیوان شامل رسیدگی به اختلافات ناشی از معاهدات و کنوانسیون‌های لازم‌الاجرا و دعاوی است که طرفین با رضایت به دیوان ارجاع می‌دهند. همچنین دولت‌ها می‌توانند پروتکلی را امضا کنند که به موجب آن صلاحیت اجباری را فی‌الذات و بدون توافق خاص در ارتباط با اعضای دیگر یا دولت پذیرنده همان تعهد در کل یا برخی از اختلافات بپذیرند. در صورت پذیرش صلاحیت بر اساس یکی از موارد مذکور، عدم مشارکت هر یک از طرفین اختلاف به معنای اعراض از رضایت تلقی نمی‌شود و به صلاحیت دیوان خدشه وارد نمی‌کند. حتی استرداد اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری در زمان اقامه دعوا موجب رد صلاحیت دیوان نخواهد

^{۴۶} دیوان باید صلاحیت خود را از سه جنبه ذاتی (Ratione Materiae)، شخصی (Ratione Personae) و زمانی (Ratione Temporis) احراز کند. صلاحیت ذاتی به موضوع، صلاحیت شخصی به رضایت طرفین و صلاحیت زمانی به زمان وقوع اختلاف ارتباط دارد. نوع دیگری از صلاحیت، محلی (Ratione Loci) است که صلاحیت دادگاه را در مورد محل مورد مشاجره مدنظر قرار می‌دهد ولی این نوع در مورد دیوان قابلیت اجرا ندارد زیرا دیوان دادگاه جهانی است و صلاحیت محلی در مورد آن بلاوجه است. Elkind, Non-Appearance, *op. cit.*, p. 107.

^{۴۷} در هنگام تنظیم پیش‌نویس اساسنامه دیوان دایمی بین‌المللی در کمیته مشورتی حقوق دانان، حامیان اجباری بودن صلاحیت دیوان پیشنهاد دادند که دیوان در مورد رسیدگی به تمامی اختلافات بین‌المللی صلاحیت اجباری داشته باشد. بنابراین ماده ۳۴ پیش‌نویس پیشنهاد داده شد که به موجب آن دیوان در صورت بروز اختلاف بین دولت‌های عضو جامعه ملل بدون اعلام رضایت دولت‌ها صلاحیت اجباری دارد.

آدچی نماینده کشور ژاپن با اصل مذکور مخالفت کرد زیرا با ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل که مقرر می‌دارد، دیوان برای رسیدگی به هر اختلاف بین‌المللی که طرفین دعوا بدان ارجاع نمایند دارای صلاحیت است، مغایرت دارد. لرد بالفور، نماینده بریتانیا از نظر و استدلال آقای آدچی حمایت کرد و در نهایت، اکثریت اعضای کمیته مشورتی، ماده ۳۶ اساسنامه را مبنی بر رضایی بودن صلاحیت دیوان تصویب کردند.

در سال ۱۹۴۵ در زمان تنظیم پیش‌نویس اساسنامه دیوان فعلی نیز این بحث مجدداً مطرح شد و بعضی دولت‌ها مجدداً اصل صلاحیت اجباری را پیشنهاد دادند که در کنفرانس سانفرانسیسکو اکثراً با آن موافق بودند. تنها نمایندگان دو کشور ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی سابق با آن مخالف بودند. ایشان تهدید کردند که چنانچه صلاحیت دیوان اجباری شود از عضویت در اساسنامه دیوان و به طریق اولی، سازمان ملل متحد اجتناب خواهند کرد. در نتیجه برای جلوگیری از تزلزل در ثبات سازمان ملل متحد، مجدداً اصل رضایی بودن صلاحیت دیوان تأیید شد.

Process Verbaux, *op. cit.*, pp. 229-230; Scott, James Brown, *The Project of Permanent Court of International Justice and Resolution of The Advisory Committee of Jurist*, Buffalo Williams Heins, Co. 2000, p. 95; Fachiri, Alexander P., *Permanent Court of International Justice*, London, Oxford University Press, 2nd ed., 1932, p. 3; Jerome B. Elkind, *Non-Appearance*, p. 88.

شد.^{۴۸}

در قضیه کانال کورفو، آلبانی در مرحله ارزیابی خسارت حاضر نشد و به دیوان اطلاع داد که توافقنامه ۲۵ مارس ۱۹۴۸ به دیوان صلاحیت نداده است. کاردار سفارت آلبانی از دیوان درخواست تمدید مدت زمان ارائه دلایل کتبی را کرده بود اما مجدداً از ارسال لایحه و مشارکت در جریان رسیدگی خودداری کرد. دیوان نیز اعلام کرد که به دولت آلبانی بیش از حد معمول فرصت دفاع داده شده و مکلف است وفق ماده ۵۳ اساسنامه، بر اساس درخواست بریتانیا حکم صادر کند ولی ابتدا باید با استناد به مواد ۳۶ و ۳۷ صلاحیت خویش را احراز کند.^{۴۹}

در حقیقت، دیوان در این وضعیت همانند رسیدگی حضوری عمل می‌کند. مهم‌ترین ایراد احتمالی دولت خوانده، اعتراض به صلاحیت دیوان است که معمولاً از طریق مکاتبات مطرح می‌شود یا چنانچه اعتراضی صورت نگیرد، دیوان برای حفظ حقوق دولت غایب باید صلاحیت خود را بررسی و احراز کند. خواهان نیز موظف است مقررات اساسنامه و قواعد دیوان را در خصوص ارسال لوایح و صلاحیت دیوان اجرا کند.^{۵۰}

جسوپ نسبت به طرز عمل دیوان انتقاد کرده و معتقد است خودداری از حضور در دیوان یا انتصاب نماینده، این نگرانی را برای دولت‌ها به وجود می‌آورد که دیوان بر اساس قاعده رضایت ضمنی (معوق)^{۵۱} مبنای احراز صلاحیت را توسعه می‌دهد. دیوان دائمی در قضیه حقوق اقلیت‌ها در سیلیزیای علیای لهستان اعلام کرد که بدون تردید، رضایت دولت نسبت به صلاحیت دیوان نه تنها از طریق اعلامیه صادره، بلکه از اقدامات صورت گرفته نیز استنباط می‌شود. در نتیجه، قصور لهستان را از اعتراض مقدماتی، دلیلی بر پذیرش صلاحیت دیوان تلقی کرد. بنابراین دفاع ماهوی بدون اعتراض به صلاحیت می‌تواند قرینه‌ای بر رضایت دولت نسبت به صلاحیت دیوان تلقی شود.^{۵۲}

جسوپ پیشنهاد داد برای رفع این نگرانی باید قواعد دادرسی مربوط به ایراد مقدماتی بدین ترتیب اصلاح شود که عدم اعتراض نباید یکی از موارد پذیرش صلاحیت دیوان طبق ماده ۳۶ اساسنامه تلقی شود. در نظام حقوقی ایالات متحده، نهاد «حضور ویژه» پیش‌بینی شده که تنها هدف آن اعتراض به صلاحیت دیوان است بدون اینکه چنین حضوری به معنی پذیرش صلاحیت

48. Elias, Taslim O., *The International Court of Justice and Some Contemporary Problems*, Martinus Nijhoff Publishers, 1983, p. 42; McNair, Arnold. D., *The Place of Law and Tribunals in International Relations*, Manchester University Press, 1957, p. 15.

49. دیوان ادامه داد با توجه به آنکه در قضیه کانال کورفو صلاحیت خود را یک بار احراز کرده، در مرحله ارزیابی خسارت لازم نیست که مجدداً صلاحیت خویش را احراز کند.

Corfu Channel Case (Assessment of Compensation), *op. cit.*, p. 243, 246.

50. Hudson, Manley O., *The Permanent Court of International Justice*, Buffalo, N.Y.: W.S. Hein, 2000, pp. 203-204.

51. *Forum prorogatum*

52. Rights of Minorities in Upper Silesia (*Minority Schools*), PCIJ, 1928, Ser. A, No. 15, p. 24.

دیوان تلقی شود. قواعد آیین دادرسی دیوان سال ۱۹۷۸ این پیشنهاد را نپذیرفت.^{۵۳} روزن با ابراز مخالفت نسبت به تحلیل جسوپ، عدم حضور را مبنایی بر پذیرش رضایت دولت‌ها تلقی نمی‌کند.^{۵۴} در قضیه شیلات، دولت ایسلند به صلاحیت دیوان اعتراض و از حضور در جریان رسیدگی امتناع کرد. دیوان اعلام کرد که اختیار دارد رأساً در مورد صلاحیت خویش تصمیم‌گیری کند و به ماده ۵۳ اساسنامه استناد کرد که به‌موجب آن، در صورتی که یکی از طرفین اختلاف در دیوان حاضر نشود یا دفاعیات خود را ارائه نکند، ابتدا باید صلاحیت خود را احراز کند.^{۵۵} دولت ایسلند طبق بند ۱ ماده ۷ قواعد، حق داشته دلایل و مستندات خود را در اعتراض به صلاحیت دیوان اعلام کند ولی به علت عدم حضور دولت مذکور، دیوان باید تمام اعتراضاتی را که دولت خوانده می‌توانسته طرح نماید، بررسی کند.

بر اساس توافقات سال ۱۹۶۱ دولت ایسلند می‌توانست مناطق ماهی‌گیری را در صورت اطلاع بعد از گذشت مدت شش ماه به دولت انگلستان گسترش دهد و در صورت وقوع اختلاف، هریک از طرفین می‌توانند به‌صورت یک‌جانبه آن را در دیوان مطرح کنند.^{۵۶} دیوان موضوع را بدین ترتیب بررسی کرد که مسلم است که دولت ایسلند گسترش مناطق ماهی‌گیری را اطلاع نداده است و ادعای انگلستان به اعتبار گسترش این مناطق ارتباط دارد. بنابراین این سؤال مطرح شد که اختلاف مذکور در صلاحیت دیوان است یا خیر؟ دیوان با توجه به سابقه مذاکرات و اسناد مبادله‌شده، صلاحیت خود را احراز کرد.^{۵۷}

دیوان با رعایت بی‌طرفی قضایی باید موضوعات مورد اختلاف را با توجه به یافته‌های خود و طبق مقررات، حل‌وفصل و تضمین کند که از حیطة وظایف قضایی خود خارج نخواهد شد.^{۵۸} در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای، دیوان به علت عدم حضور فرانسه باید بر اساس اسناد ارائه‌شده از جانب خواهان حکم صادر می‌کرد. از این‌رو دیوان در ابتدا اعلام کرد که باید صلاحیت خود را بر اساس مواد ۳۶ و ۳۷ احراز کند.^{۵۹} در این قضیه دیوان تأکید کرد که در احراز صلاحیت - که حق ذاتی دیوان است و در صورت احراز آن موظف به رسیدگی ماهوی خواهد بود - باید اوضاع‌واحوال را در نظر بگیرد و از هرگونه پیشداوری و تعصب بپرهیزد.

53. Jenks, Wilfred, *The Prospects of International Adjudication*, Stevens, 1964, p. 134.

54. Rosenne, *The Law and Practice*, 1965, *op. cit.*, p. 348.

55. *Fisheries Jurisdiction (Jurisdiction)*, *op. cit.*, pp. 5, 6

قضیه شیلات، اولین پرونده‌ای است که یکی از طرفین در کل مراحل رسیدگی مشارکت نکرد.

56. *Ibid.*, p. 18.

57. Singh, Nagendra, "Provisional Measures, The Practice of the International Court of Justice", In: Lowe, Vaughan and Fitzmaurice, Malgosia, *Fifty Years of the International Court of Justice*, Grotius Publications Cambridge University Press, 1996, p. 549.

58. *Ibid.*, pp. 259-260.

59. Nuclear Test Cases (*Australia v. France*) (*New Zealand v. France*) (Merits), 1974, p. 253.

عدم حضور بعضاً دلایل سیاسی دارد. در قضیه معاهده چین - بلژیک، دولت چین خواهان تجدیدنظر در روابط حقوقی با کشور بلژیک بود. بنابراین حضور خود را مشروط به موافقت دولت بلژیک با رسیدگی دیوان بر اساس اصل انصاف و صلاحیت اعلام کرد. معاهده‌ای که چین لغو آن را می‌خواست، معاهده‌ای بود که به موجب آن، بلژیک در سرزمین چین، حقوق فراسرزمینی کسب کرده بود.^{۶۰} در قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران نیز هدف دولت ایران، رهایی از موقعیت نابرابر بود تا بتواند حاکمیت خود را بر منابع طبیعی به دست آورد. بنابراین سیاستگذاری دولت‌ها بر فرایند رسیدگی دیوان تأثیر دارد و موجب می‌شود دولت‌ها از حضور در دیوان اکراه داشته باشند.

در قضیه بازداشت کارکنان سفارت ایالات متحده، ایران خواهان بازنگری در کل روابط خود با آمریکا بود. در این قضیه، دولت ایران در جریان رسیدگی حاضر نشد و صرفاً طی نامه‌ای مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۹ به صلاحیت دیوان اعتراض و اعلام کرد که اختلاف مطروحه در دیوان نتیجه مداخلات بیست و پنج ساله دولت آمریکا در ایران است و ارتباطی به تفسیر و اجرای معاهده ندارد بلکه به دلیل موضوعات اساسی و پیچیده است.^{۶۱} دیوان در این قضیه صلاحیت و ماهیت را در یک مرحله بررسی کرد و صلاحیت دیوان را تا حدی واضح دانست که تصمیم‌گیری در این خصوص را طی مرحله جداگانه‌ای لازم تلقی نکرد یا تمایلی نداشت که نامه ایران را به‌عنوان ایراد مقدماتی محسوب کند. دیوان طبق ماده ۵۳ اساسنامه موظف بود با توجه به دلایل آمریکا صلاحیت خود را بررسی و اعتراضاتی را که طرف غایب یعنی ایران در صورت حضور می‌توانست طرح کند پیش‌بینی و بر مبنای اسناد ارائه‌شده از جانب خواهان و یافته‌های خود، تصمیم‌گیری کند. این سازکار قطعاً از تعدی به حقوق دولت خواهان جلوگیری می‌کند.^{۶۲}

الکایند معتقد است چنانچه هریک از طرفین اختلاف، طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه، اعلامیه پذیرش صادره کرده باشد ولی از حضور در دیوان به علت فقدان صلاحیت امتناع کند، دیوان باید ابتدا ثابت کند که واقعاً صلاحیت اجباری را نپذیرفته و سپس اعلامیه را باطل کند. چنانچه دولت

60. China and Belgium, 1926, *op. cit.*, p. 78.

61. The United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (*United States of America v. Iran*) (Merits), 1980, p. 6; See More: McWhinney, Edward, *Judicial Settlement of International Disputes*, Martinus Nijhoff Publishers, 1991, pp. 56-57.

62. *Ibid.*, (Jurisdiction), 1979, pp. 26-33.

اصلاح در شیوه‌های دسترسی به دیوان و غیرسیاسی کردن مراجعه به دیوان در مشارکت دولت‌ها مؤثر است. در سال ۱۹۵۹ مؤسسه حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌ای تصویب کرد که مشوق دولت‌ها در استفاده از صلاحیت اجباری دیوان بود. بر اساس این قطعنامه، صلاحیت اجباری مکمل اصل منع توسل به زور است که امروزه به‌عنوان قاعده آمره پذیرفته شده است. با پذیرش صلاحیت اجباری به موجب بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه می‌توان در احترام هرچه بیشتر به قواعد بین‌المللی و توسعه صلاحیت دیوان اقدام کرد زیرا مراجعه به دیوان، اقدام غیردوستانه نسبت به دولت خوانده نیست اما دولت‌ها در پذیرش صلاحیت اجباری اکراه دارند.

Jenks, *International Adjudication*, *op. cit.*, pp. 113-116; Report of the Special Committee on Friendly Relations, U.N. Doc. A/6230, pp. 56-57, paras. 215-220, 1966.

خوانده با وجود احراز صلاحیت دیوان در یک قضیه به عدم حضور خود در دعوای بعدی ادامه دهد، می‌توان اعلامیه صلاحیت اجباری را باطل دانست و تنها در صورتی که دولت تصمیم بگیرد اعلامیه را تمدید کند، فرض بر تمایل به اجرای اساسنامه است.^{۶۳} به نظر می‌رسد/کاینده، عدم حضور دولت خوانده در قضایای متعدد را یکی از شیوه‌های انصراف از رضایت صلاحیت دیوان تلقی کرده است. بدین ترتیب برای مثال، چنانچه ایالات متحده در دعوای بعد از قضیه نیکاراگوئه از حضور در دیوان خودداری می‌کرد، این معنا را تداعی می‌کند که اعلامیه شرط اختیاری از ابتدا باطل بوده است،^{۶۴} در حالی که این نظر صحیح نیست زیرا بر اساس مقررات و رویه قضایی دیوان، تا زمانی که اعلامیه مسترد نشود یا مدت آن خاتمه نیابد، همچنان از اعتبار برخوردار است و خوانده نمی‌تواند صرفاً با عدم حضور خود، اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری را باطل کند.^{۶۵}

۲-۲. احراز صلاحیت در مرحله اقدامات تأمینی موقتی

در اکثر موارد، با امتناع دولت خوانده از حضور در جریان رسیدگی، دولت خواهان از دیوان بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه درخواست صدور قرار تأمینی کرده است. دیوان اختیار دارد با توجه به اوضاع و احوال قضیه، برای حفظ حقوق طرفین، موقتاً قرار تأمینی صادر کند. دولت خوانده تمایل دارد که دیوان قبل از صدور قرار تأمینی، صلاحیت خود را بر اساس رضایت طرفین طبق بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۶ اساسنامه احراز کند.^{۶۶} قاضی الیاس بر این باور است که بند ۶ ماده ۳۶ مبنای پذیرش درخواست صدور قرار تأمینی قبل از احراز صلاحیت است زیرا به موجب آن، در صورت اختلاف راجع به صلاحیت، حکم دیوان معتبر است.^{۶۷} این چالش مطرح است که آیا می‌توان گفت صدور قرار تأمینی، جزء لاینفک وظیفه قضایی دیوان است که در صدور آن اختیار ذاتی دارد؟ بنابراین می‌تواند قبل از احراز صلاحیت، قرار تأمینی صادر کند.

در قضیه شرکت نفت ایران و انگلستان،^{۶۸} دو نظریه «فقدان آشکار»^{۶۹} و «دلایل متقن» مطرح

63. Elkind, *Non Appearance, op. cit.*, p. 170.

64. Alexandrov, Stanimir A., *Reservations in Unilateral Declarations Accepting the Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice*, Martinus Nijhoff Publishers, 1995, p. 4.

65. Hight, Keith, "Non-Appearance and Disappearance before the International Court of Justice", *A.J.I.L.*, vol. 81, January 1987, pp. 237-242.

66. در صورتی که طرفین اختلاف طبق بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۶ اساسنامه بدون حق شرط، صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند، تردیدی نیست که دیوان می‌تواند قبل از احراز صلاحیت در صورتی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب کند برای حفظ حقوق طرفین، قرار تأمینی صادر کند.

67. Elias, Taslim O., *The International Court of Justice, op. cit.*, 1978, p. 9.

68. وزیر خارجه ایران در لاهه اظهارات دولت را ارائه و به صلاحیت دیوان اعتراض کرد ولی در مرحله اولیه حاضر نشد و نماینده‌ای نیز منصوب نکرد. بریتانیا از دیوان درخواست صدور قرار تأمینی کرد؛ بدین ترتیب که به وزارت خارجه ایران تلگرافی ارسال شود و طبق بند ۱ ماده ۶۳ قواعد از ایران تقاضا کند که توقیف شرکت نفتی ایران - انگلستان معلق شود.

69. Manifest Absence

شد.^{۷۰} بر اساس نظریه «فقدان آشکار»، دیوان در صورتی اختیار صدور قرار تأمین دارد که دلایل متقنی علیه صلاحیت دیوان وجود نداشته باشد، در حالی که در نظریه سخت‌گیرانه «دلایل متقن»، دیوان باید صلاحیت خود را بر مبنای دلایل مستحکم و مستدل احراز کند.

در این قضیه دیوان با تبعیت از نظریه «فقدان آشکار» اعلام کرد در صورتی درخواست صدور قرار تأمین رد می‌شود که دیوان آشکارا فاقد صلاحیت باشد. ولی در مخالفت با آن، وینیارسکی و بدایوی طی اعلامیه مشترکی اعلام کردند که چنانچه دلایل محکم و مستدلی در احراز صلاحیت دیوان وجود داشته باشد، دیوان می‌تواند قرار تأمین صادر کند. این در حالی است که در صورت وجود تردیدهای جدی یا دلایل مستدل علیه صلاحیت دیوان، صدور چنین قرار می‌ممکن نیست.^{۷۱}

//کاینده با استناد به مواد ۳۵ اساسنامه و ۹۳ منشور به‌عنوان مبنای صلاحیت دیوان در صدور قرار تأمین، منطقی‌ترین نظریه را «فقدان آشکار» می‌داند زیرا دیوان نمی‌تواند به‌صورت قطعی صلاحیت خود را احراز کند اما باید آن‌چنان صلاحیت را مدنظر قرار دهد که ماده ۳۶ اساسنامه بی‌فایده نشود.^{۷۲} این نظریه، حمایت اکثریت قضات دیوان را در قضایای بعدی کسب نکرد. در قضیه شیلات،^{۷۳} دیوان اعلام کرد که نسبت به اقدام ایسلند جهت عدم حضور در جریان رسیدگی احترام قائل است ولی بر اساس رویه قضایی دیوان و سلف آن، عدم حضور یکی از طرفین، از صدور قرار تأمین جلوگیری نمی‌کند، مشروط بر آنکه طرفین برای ارائه اظهاراتشان فرصت برابر داشته باشند. دیوان در این قضیه، «صلاحیت ظاهری»^{۷۴} را ملاک تصمیم‌گیری قرار داد. به‌موجب این نظریه که نقطه مقابل نظریه «فقدان آشکار» است دیوان در صورتی قرار تأمین صادر می‌کند که ظاهراً در رسیدگی به اختلاف، صلاحیت داشته باشد.^{۷۵}

دیوان در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای از نظریه صلاحیت ظاهری تبعیت و درخواست صدور قرار تأمین استرالیا و نیوزیلند را که با اعتراض فرانسه مواجه شد، رد و اعلام کرد بر اساس اظهارات طرفین ظاهراً دیوان صلاحیت دارد. قاضی گروس در مخالفت با این نظریه بیان کرد اگرچه طبق بند ۲ ماده ۵۳ قرار تأمین به‌درستی صادر شده، دیوان در صورت عدم حضور یکی از طرفین مکلف

70. Weighty Argument

71. Anglo-Iranian Oil Co. (*United Kingdom v. Iran*) (Interim Measures of Protection), ICJ Reports 1951, pp. 96-98.

72. Elkind, *Non-Appearance*, *op. cit.*, pp. 113-115.

73. بریتانیا و آلمان در ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۲ از دیوان در خصوص ماهی‌گیری و صنایع وابسته به آن درخواست صدور قرار تأمین کردند. ایسلند طی نامه‌ای به صدور قرار تأمین اعتراض و اعلام کرد که دیوان صلاحیت ندارد و در جریان رسیدگی شرکت نمی‌کند.

74. *Prima facie*

75. Fisheries Jurisdiction (Jurisdiction), *op. cit.*, pp. 23-24.

است خود را متقاعد کند که صلاحیت واقعی و نه ظاهری دارد.^{۷۶} قاضی سینگ و مورزوف در قضیه دریای اژه نیز با قاضی گروس هم‌عقیده بودند که طبق ماده ۵۳ دیوان در صورت عدم حضور یکی از طرفین مکلف است که صلاحیت خود را احراز کند.^{۷۷} اما اکثر قضات بر این باور بودند که دیوان باید بر مبنای نظریه «صلاحیت ظاهری» قرار تأمینی صادر کند.^{۷۸} آیزمن در مخالفت با نظر قاضی گروس که خواسته به این صورت بین دو مفهوم صلاحیت و فوریت، تعادل برقرار کند معتقد است نظریه «صلاحیت ظاهری» بهتر می‌تواند این تعادل را برقرار کند زیرا نظریه صلاحیت واقعی عامل بازدارنده در صدور قرار تأمینی است و از اعمال ماده ۵۳ اساسنامه جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر درست است که در ابتدای این ماده آمده دیوان باید به نفع خواهان حکم صادر کند ولی قبل از آن باید خود را متقاعد کند که صلاحیت دارد، اما هدف این نیست که خواهان وظیفه اثبات ادعا را بیش از زمانی که خوانده حضور دارد متحمل شود.^{۷۹}

دیوان در عمل همواره این امر را مدنظر قرار داده است که باید خود را متقاعد کند که صلاحیت دارد اما این امر مغایر با ماهیت فوری جلوگیری از خسارت است. در قضیه فلات قاره دریای اژه، دولت یونان از دیوان درخواست کرد که دولت ترکیه از فعالیت‌های اکتشافی یا تحقیقات علمی و اقدامات نظامی در سواحل دریا اجتناب کند. دیوان با توجه به آنکه اقدامات ترکیه به حقوق احتمالی یونان در فلات قاره خطر جدی وارد نمی‌کند، درخواست مزبور را رد کرد.^{۸۰} دیوان در این قضیه ماهیت درخواست دولت یونان را برای جلوگیری از ورود خسارت، فوری و ضروری ندانست. قاضی آرچگا ماده ۴۱ اساسنامه را مبنای مستقل صلاحیت دیوان می‌داند زیرا ضرورت، اساس صدور قرار تأمینی است. دیوان در قضیه محاکمه زندانیان جنگی، صدور قرار تأمینی را به تأخیر انداخت زیرا

۷۶. قاضی آرچگا نیز در قضیه شیلات پیشنهاد کرده که صلاحیت واقعی در کنار اوضاع و احوال قضیه، معیاری برای تصمیم‌گیری دیوان باشد زیرا می‌تواند در اعمال حقوق خواهان و خوانده تعادل ایجاد کند.

Fisheries Jurisdiction (Merits), *op. cit.*, Joint Separate opinion by Judges Forster, Bengzon, Jiménez de Aréchaga, Nagendra Singh and Ruda, p. 15.

۷۷. در قضیه بازداشت کارکنان سفارت ایالات متحده در تهران، دیوان با استناد به دو کنوانسیون روابط دیپلماتیک و کنسولی، صلاحیت ظاهری خویش را احراز و اعلام کرد که آشکار است که طبق مقررات، صلاحیت دیوان صحیح و با اساس است. قضات دیوان، گروس، سینگ و مورزوف معتقد بودند از آنجا که دیوان در یک مرحله صلاحیت و ماهیت را بررسی کرده، باید کاملاً متقاعد شود که صلاحیت دارد.

The United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (*United States of America v. Iran*) (Jurisdiction), 1979, p. 31.

78. Nuclear Test Cases (*Australia v. France*) (*New Zealand v. France*) (Application), ICJ Reports 1973, p. 149; Diss. op. Judge Gros, pp. 150-158.

79. Elkind, *Non Appearance*, *op. cit.*, pp. 61&113-115.

80. Aegean Sea Continental Shelf, (*Greece v. Turkey*) (Interim Measures of Protection), ICJ Reports 1976, pp. 4-5.

با شروع مذاکرات بین طرفین، صدور آن ضروری نبود.^{۸۱} به نظر می‌رسد برای رفع این اختلاف نظر و نقش متوازن دیوان باید قواعد دادرسی به گونه‌ای اصلاح شود که دیوان صلاحیت صدور قرار تأمینی را در هر مرحله از جریان رسیدگی داشته باشد و به آن به‌عنوان موضوع فوری و ضروری نگریسته شود زیرا موضوع صلاحیت، منطقی‌اً ارتباطی به تعادل حقوق خواهان و خوانده ندارد و ممکن است خوانده به خواهان خسارت غیرقابل جبران وارد کند.^{۸۲}

۲-۳. استاندارد اثبات ادعا از لحاظ حکمی و موضوعی

در صورت عدم مشارکت یکی از طرفین اختلاف در جریان رسیدگی، وفق ماده ۵۳ اساسنامه، طرف حاضر می‌تواند از دیوان تقاضا کند که طبق درخواست‌های او حکم دهد. عبارت مذکور این شبهه را ایجاد می‌کند که صرفاً با درخواست خواهان، حکم به نفعش صادر می‌شود. این تفسیر صحیح نیست زیرا دیوان باید صرف‌نظر از آنکه خواهان چنین درخواستی را مطرح کند یا نه، ماده ۵۳ را به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه اعمال کند.^{۸۳} در رویه قضایی، عدم حضور هریک از طرفین نتوانسته از تداوم رسیدگی و صدور حکم جلوگیری کند^{۸۴} و دیوان همانند مواردی که هر دو طرف حضور دارند، قرارهای تعیین مدت برای ثبت لایحه، لایحه متقابل، تمدید مدت آن و تعیین جلسات رسیدگی شفاهی را به هر دو طرف ابلاغ می‌کند. این امر پیامد اصل برابری طرفین است و ماده ۵۳ در صدد مجازات دولت غایب نیست بلکه صرفاً تعهدات دیوان را در صورت عدم حضور هریک از طرفین بیان می‌کند. برای مثال، در قضیه نیکاراگوئه اگرچه دولت ایالات متحده بعد از رأی صلاحیتی در سال ۱۹۸۴ از حضور در مرحله ماهوی اجتناب کرد، دیوان برای هر دو طرف، مدت زمان مشخص تعیین کرد^{۸۵} و حتی با وجود اعلام ایالات متحده مبنی بر عدم مشارکت خود، رئیس دیوان همواره از دولت غایب جهت شرکت در جلسات شفاهی دعوت می‌کرد.^{۸۶} در حقیقت، دیوان این فرصت را تا آخرین لحظه به دولت غایب می‌دهد که از تصمیم خود برای عدم حضور منصرف شود و در جلسات رسیدگی شرکت کند.

۸۱. قاضی پترن در این قضیه در مخالفت با نظر دیوان اعلام کرد دیوان باید طبق ماده ۵۳ اساسنامه رسیدگی می‌کرد زیرا پاکستان درخواست انصراف از صدور قرار تأمینی را نکرده بود.

Trial of Pakistan Prisoners of War (Interim Measures of Protection), *op. cit.*, pp. 328-336.

۸۲. Elkind, *Non Appearance*, *op. cit.*, p. 114.

۸۳. Alexandrov, Stanimir A., "Non-Appearance before the International Court of Justice", *Columbia Journal of Transnational Law*, 1995 (33), p. 53.

۸۴. Zimmermann, Andreas. *The Statute*, *op. cit.*, p. 1165.

۸۵. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua Case, *op. cit.*, Order of 22 January, 1985, p. 3.

۸۶. *Ibid.*, Order of 26 September, 1991, p. 47.

ابقای قاضی اختصاصی منصوب از جانب دولت غایب، یکی دیگر از دلایل اهمیت و تضمین دادرسی عادلانه است. این احتمال که عدم حضور دولت منصوب‌کننده، یکی از دلایلی است که بر اساس بند ۶ ماده ۳۵ قواعد دیوان می‌توان دوره قاضی ویژه را خاتمه‌یافته تلقی کرد به استناد رویه قضایی غیرقابل قبول است. در قضیه کانال کورفو، دیوان با وجود عدم مشارکت آلبانی در جریان رسیدگی، قاضی ویژه تعیین شده آلبانی را در ترکیب هیئت قضات باقی گذارد.^{۸۷} تفاوت قاضی ویژه با سایر قضات بیشتر شکلی است تا ماهوی، و از همه قضات، صرف‌نظر از طریق انتصابشان این انتظار وجود دارد که وظایفشان را به صورت بی‌طرف و مستقل انجام دهند. با توجه به آنکه نقش و وظیفه‌ای که برای قاضی ویژه تعریف شده، مغایر با وظیفه دیوان در پرتو دادرسی عادلانه نیست، نمی‌توان وی را از مشارکت در رسیدگی محروم کرد.^{۸۸} روزن معتقد است دوره انتصاب قاضی ویژه، تا پایان رسیدگی به قضیه‌ای است که برای آن منصوب شده است.^{۸۹}

دیوان بر اساس اصل تساوی طرفین، حقوق دولت غایب را مدنظر قرار می‌دهد و در صورت احراز صلاحیت باید متقاعد شود که درخواست‌های خواهان از لحاظ «حکمی» و «موضوعی» صحیح و با اساس است. منظور از عبارت «متقاعدشدن» این است که دیوان باید مشابه سایر دعاوی که با حضور طرفین رسیدگی می‌شود تا حدودی اطمینان یابد که دفاعیات ارائه‌شده از لحاظ حکمی و موضوعی قانع‌کننده است یا تلویحاً این معنا تداعی می‌شود که دیوان باید به قطعیت برسد. انستیتیوی حقوق بین‌الملل در قطعنامه سال ۱۹۹۱ از دولت‌ها خواسته با دیوان در اجرای وظایف قضایی‌اش همکاری کنند و دیوان در این شرایط باید از طرف حاضر دعوت کند که در مورد دلایلی که در لوایح کتبی یا دفاعیات شفاهی بررسی نشده، اعلام نظر کند.^{۹۰}

در قضیه کانال کورفو دیوان به بریتانیا حق داد که به لحاظ عدم حضور آلبانی، از دیوان تقاضای صدور حکم به نفع خود کند. دیوان خود را ملزم به مذاقه تمامی مستندات طرف حاضر دانست اگرچه بررسی صحت و سقم همه جزییات ضروری نباشد زیرا اثبات مواردی که از طرف خواننده به آن اعتراض نشده در عمل مشکل است. از این جهت برای دیوان کفایت می‌کند که از طریق شیوه‌های مناسب، دلایل ارائه‌شده را مدنظر قرار دهد که آیا از لحاظ موضوعی و حکمی صحیح و با اساس است؟ در این قضیه دیوان به علت عدم ارسال لایحه و حضور خواننده، حکم غیابی صادر کرد ولی متقاعد شد که هیئت کارشناسی جهت ارزیابی خسارت تشکیل دهد و این موضوع را

87. Corfu Channel, 1949, *op. cit.*, p. 244.

88. Lamus, Andres Sarmiento, Ramirez, Walter Arevalo, "Non-Appearance before the International Court of Justice and the Role and Function of Judges ad hoc, The Law and Practice of International Courts and Tribunal", vol. 16(3), Feb. 2017, pp. 407-412.

89. Rosenne, Shabtai, "Article 31 of the Statute of the International Court of Justice Revisited", in Lamus, *Ibid.*

90. Arangio, Gaetano, *op. cit.*, Article 3.

مدنظر قرار داد که آیا می‌تواند صرفاً با توجه به دلایل و مستندات موضوعی و حکمی دولت بریتانیا در ماهیت قضیه تصمیم‌گیری و حکمی عادلانه صادر کند؟^{۹۱}

منظور از دلایل «حکمی» آن است که دیوان با توجه به مستندات حقوقی طرف حاضر و بررسی‌های خود، قواعد قابل اعمال بر قضیه را تعیین کند تا حدی که غیبت خوانده، حداقل تأثیر منفی را بر حُسن جریان رسیدگی داشته باشد زیرا فرض بر آن است که دیوان از قواعد حقوق بین‌الملل مطلع است و اثبات آن بر طرفین تحمیل نمی‌شود.^{۹۲} دیوان در قضیه شیلات با بررسی مستندات کتبی، ادعای خواهان را که باید در محدوده واقعی نظام حقوقی بین‌المللی مطرح شود از لحاظ موضوعی صحیح و با اساس دانست و اعلام کرد که طبق بند ۱ ماده ۵۳ طرف حاضر می‌تواند از دیوان درخواست صدور حکم به نفع خود کند. این حق مطلق نیست و ظن آن وجود دارد که عدم حضور ایسلند در جریان رسیدگی، منافع اقتصادی دولت مذکور را که وابسته به ماهی‌گیری است حفظ نکند. عدم حضور یکی از طرفین می‌تواند موجب بروز خسارات غیرقابل جبرانی شود، چندان که در این قضیه دیوان ابراز تأسف می‌کند که دولت ایسلند در جریان رسیدگی حضور پیدا نکرده ولی خود را ناگزیر دانست که رأساً بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بر اساس مستندات حکمی طرف حاضر و مکاتبات و اسناد دولت غایب، حکم صادر کند. همچنین خود را مکلف دانست که با بررسی اوضاع و احوال، قواعد حقوقی بین‌المللی قابل اعمال را معین کند و بار اثبات دعوا را صرفاً به طرفین اختلاف تحمیل نکند.^{۹۳}

منظور از دلایل «موضوعی»، دلایل تقدیمی دولت حاضر جهت اثبات دعواست که باید مستدل و متقن باشد. دیوان مسائل موضوعی را بر اساس همان قطعیت مسائل حکمی بررسی نمی‌کند. دلیل این تمایز، پیچیدگی تحقیقات موضوعات مورد اختلاف است زیرا صرفاً به حوزه طرفین ارتباط دارد و ماده ۵۳ دیوان را ملزم به بررسی اظهارات طرف حاضر و نه بررسی همه جزئیات می‌کند. بنابراین این امر برای دیوان کفایت می‌کند که اظهارات خواهان صحیح و با اساس است. دیوان به منظور بررسی اظهارات طرفین، در صورت لزوم از شیوه‌های متفاوتی بر اساس ماده ۵۰ اساسنامه استفاده می‌کند، مانند ارجاع به کارشناس جهت تحقیق یا مشورت، استفاده از اطلاعات عمومی رسانه‌ها، اظهارات نمایندگان دولت‌های مطلع از موضوع یا اشخاصی که نسبت به آن‌ها رفتار نامطلوب صورت گرفته است، به‌ویژه اطلاعات دولت غایب که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نامه‌ها، پیام‌ها یا هر شیوه دیگری بیان می‌شود.^{۹۴}

91. Fitzmaurice, Gerald, *The Law and Procedure of the International Court of Justice*, Grotius Publications Limited, 1980, p. 131.

92. Nicaragua, Merits, *op. cit.*, pp. 24-25.

93. Fisheries Jurisdiction (Jurisdiction), *op. cit.*, p. 9.

94. Zimmermann, *Statute, op. cit.*, p. 1163.

اهمیت مکاتبات و نامه‌های دولت غایب از این جهت است که دیوان با رعایت اصل تساوی حقوق طرفین به تعادل می‌رسد و از نظرات دولت غایب مطلع می‌شود. این درحالی است که عدم حضور دولت خوانده نباید به نفع دولت مذکور یا دولت حاضر باشد، بلکه دیوان باید همواره به طرفین، فرصت و اهمیت برابر بدهد. دیوان در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای اعلام کرد که ادعای مطرح‌شده فاقد دلایل موضوعی است زیرا ماهیت اظهارات رئیس‌جمهور فرانسه عام‌الشمول و برای دولت فرانسه الزام‌آور است و اصولاً اختلافی وجود ندارد تا دیوان به آن رسیدگی کند. دیوان پس از آنکه کلیه مستندات، مبادلات دیپلماتیک و استدلالات خواهان را مدنظر قرار داد با استنباط از کل یافته‌های حقوقی اعلام کرد که دعوای مطروحه وفق ماده ۵۳ از لحاظ موضوعی صحیح و با اساس نیست.^{۹۵}

در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی بر و علیه نیکاراگوئه، خواننده دعوا - دولت امریکا - با وجود مشارکت در مرحله اقدامات تأمینی موقتی و صلاحیتی، از حضور در جلسات رسیدگی ماهوی خودداری کرد. دیوان متعاقب استناد نیکاراگوئه به ماده ۵۳ اساسنامه و درخواست رسیدگی غیابی، همانند قضیه شیلات اعلام کرد هرگاه یک دولت در جریان رسیدگی حاضر نشود یا دفاعیاتش را ارائه نکند معمولاً اظهارات خود را با عبارت «با تأسف» شروع می‌کند زیرا عدم حضور یکی از طرفین بر جریان رسیدگی و صدور حکم تأثیر منفی خواهد داشت و عدالت کاملاً رعایت نخواهد شد. در این قضیه دولت امریکا آگاه است که این احتمال وجود دارد که به نفع طرف غایب حکم صادر کند. مشابه این قضیه، در قضیه بازداشت کارکنان سفارت ایالات متحده امریکا در تهران، دیوان ابراز تأسف کرد که دولت ایران در جریان رسیدگی شرکت نکرده و با عدم ارائه استدلالات موضوعی و حکمی به دیوان در حل و فصل اختلاف مساعدت نکرده است. دیوان در قضیه نیکاراگوئه چنان امور موضوعی را گسترده دانست که غیبت خواننده موجب محدودیت دسترسی به اطلاعات خواهد شد اما در ادامه اعلام کرد ارزیابی خود را محدود به مطالب ارائه‌شده توسط طرفین نخواهد کرد.^{۹۶}

درجه افتناع دیوان در رسیدگی غیابی مانند سایر قضایاست، یعنی در امور حکمی محدود به استدلالات طرفین نیست ولی در امور موضوعی با توجه به آنکه عدم حضور، ضابطه تأثیرگذار تلقی می‌شود، در هر قضیه متفاوت است.^{۹۷} با توجه به آنکه خواهان دلایل و مستندات خود را ارائه

95. The Nuclear Test (Merits), *op. cit.*, pp. 259-263.

96. Nicaragua, 1986, *op. cit.*, p. 15, para. 26; The United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980, *op. cit.*, p. 18, para. 33.

97. میرعباسی، باقر و سیدحسن سادات میدانی؛ *دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، جلد سوم، چاپ پنجم، جنگل، ۱۳۹۳، صص ۲۷۵-۲۷۴.

می‌دهد، ولی خواننده فرصت دفاع و رد دلایل خواهان را از دست می‌دهد،^{۹۸} اثبات ادعا مشابه مواردی نیست که هر دو طرف حضور دارند اما شرایط خواهان در اثبات دلایل همانند رسیدگی حضوری است.^{۹۹} قصد تنظیم‌کنندگان اساسنامه این بوده است که خواهان از همان استاندارد اثبات ادعا در صورت حضور خواننده برخوردار شود. در نتیجه خواهان مکلف است ادعای خود را اثبات کند اما این تکلیف، فراتر از دعاوی که طرفین اختلاف حضور دارند نیست.

دیوان از استانداردهای متفاوتی برای اثبات ادعا بهره برده است و همان طور که گفته شد در احراز صلاحیت برای صدور قرار تأمین، معیار صلاحیت ظاهری را اعمال کرد. چنانچه هدف دیوان اثبات مبنای صلاحیت یا تعیین اهلیت خواهان یا خواننده باشد، دیوان رأساً می‌تواند آن را احراز کند ولی اگر ادعای خواهان، اثبات رابطه میان موضوع درخواست قرار موقت و دعاوی اصلی باشد، بار اثبات به عهده مدعی است. در ماهیت دعوا نیز متقاعدشدن دیوان، به آستانه شدت تعهد نقض شده بستگی دارد. دیوان در دعاوی‌ای که آستانه شدت تعهد نقض شده بسیار زیاد بوده، مانند تعهدات حاوی قواعد آمره یا مرتبط با جنایات بین‌المللی، ضابطه اثبات غیرقابل تردید و کاملاً قطعی را به کار برده است، اما در سایر موارد، چنانچه ادله ارائه‌شده کافی باشد، تا حدی که بتواند قاضی را متقاعد کند، کفایت می‌کند. دیوان در قضیه کانال کورفو که به مسئله حاکمیت آلبانی ارتباط داشت، اثبات آن را در صورتی ممکن دانست که هیچ‌گونه تردید معقولی باقی نگذارد، اما در قضیه نیکاراگوئه، انتساب اعمال کنتراها به ایالات متحده را به دلیل کافی نبودن دلایل رد کرد. فقدان معیار خاص در خصوص اعمال انواع استانداردهای اثبات ادعا موجب تداعی این امر شده که دیوان با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و بر اساس مصلحت و نقشی که در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی دارد اقدام می‌کند.^{۱۰۰}

۳. اعتبار حکم غیابی

احکام غیابی بر اساس اصل نسبی بودن طبق ماده ۵۹ اساسنامه نسبت به طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام‌آور است.^{۱۰۱} دیوان در مرحله ارزیابی خسارت قضیه کانال کورفو با استناد به ماده ۶۰ اساسنامه اعلام کرد که رأی مذکور در قضیه حاضر الزام‌آور، قطعی، غیرقابل

۹۸. میرعباسی و سادات میدانی؛ همان، جلد اول، صص ۴۸۰-۴۷۹.

۹۹. Rosenne, *The Law and Practice 1920-1996*, op. cit., pp. 1411-1412.

۱۰۰. میرعباسی و سادات میدانی؛ همان، جلد سوم، صص ۳۲۲-۳۱۰.

۱۰۱. در زمان تنظیم پیش‌نویس اساسنامه دیوان دایمی توسط کمیته مشورتی حقوق‌دانان در مورد اصل نسبی بودن آرای قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری مقررهای تنظیم نشد ولی در مباحث شورای جامعه ملل ماده ۵۹ و قسمت (د) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه تصویب شد.

Rosenne, *The Law and Practice*, op. cit., p. 1628.

تجدیدنظر و از اعتبار امر مختومه برخوردار است و عدم حضور دولت آلبانی بر روند رسیدگی مؤثر نخواهد بود.^{۱۰۲} همچنین در قضیه مسکوکات طلا که آلبانی در جریان رسیدگی مشارکت نکرد، دیوان اعلام کرد که طبق ماده ۵۹ این فرض حداقلی وجود دارد که تصمیمات دیوان الزام‌آور است.^{۱۰۳} بنابراین اولین پیامد عدم حضور دولت خوانده، ادامه جریان رسیدگی و اثر الزامی رأی است. در قضیه نیکاراگوئه دیوان بیان کرد واضح و مسلم است که چنانچه یکی از طرفین اختلاف در طی جریان رسیدگی حاضر نشود، باید پیامد عدم حضور خود را بپذیرد و این امر به اعتبار حکم خدشه وارد نمی‌کند زیرا منوط به پذیرش آن توسط طرفین نیست و طرف غایب به‌عنوان یک طرف قضیه باقی می‌ماند.^{۱۰۴} با وجود این، این نگرانی وجود دارد که دولتی که با عدم مشارکت در جریان رسیدگی مخالفت خود را اعلام می‌کند، نسبت به اجرای حکم رضایت ندارد ولی این بدان معنی نیست که احکام غیابی الزام‌آور نیست بلکه طبق ماده ۵۹ و بند ۱ ماده ۹۴ آرای غیابی از زمان قرائت رأی در جلسه علنی نسبت به طرفین دعوا الزام‌آور است.

تفسیر حکم غیابی برای دولت غایب اهمیت دارد زیرا به دلیل عدم مشارکت در جریان رسیدگی در معنا و حدود حکم صادره با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. احکام غیابی وفق ماده ۶۰ اساسنامه قطعی، غیرقابل تجدیدنظر و از اعتبار امر مختومه برخوردار است و در صورت اختلاف در معنا و مفهوم، طرفین می‌توانند بر اساس توافق یا منفرداً از دیوان درخواست کنند که موارد اختلاف را به‌طور مشخص و معین تفسیر کند یا در موارد مقتضی به‌صورت کتبی یا شفاهی توضیحات بیشتری بدهند.^{۱۰۵} اما تا کنون از دیوان چنین درخواستی نشده است.

رأی غیابی غیرقابل تجدیدنظر است اما هریک از طرفین اختلاف می‌تواند بر اساس ماده ۶۱ اساسنامه از دیوان درخواست اعاده دادرسی کند، مشروط بر آنکه اولاً، موضوعی را کشف کند که در قضیه اثر قطعی داشته و دیوان و متقاضی تجدیدنظر، قبل از صدور حکم از آن مطلع نبوده و از ناحیه طرف متقاضی هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده است. بنابراین چنانچه حقی از دولت غایب ضایع شود، می‌تواند در صورت اثبات شرایط، تقاضای اعاده دادرسی کند و پذیرش آن ممکن است مشروط یا غیرمشروط باشد که نتیجه آن توسط دبیرخانه به کشور متقاضی اطلاع داده می‌شود.^{۱۰۶}

دولت ثالث در رسیدگی غیابی می‌تواند به دیوان دادخواست ورود ثالث تقدیم کند. چنانچه تفسیر قراردادی مطرح باشد که در آن قرارداد، دولت‌های دیگری غیر از طرفین اختلاف شرکت

102. Corfu Channel, 1949, *op. cit.*, p. 248; Shabtai Rosenne, *Ibid.*, p. 1657.

103. Corfu Channel, *Ibid.*, p. 248.

104. Nicaragua Case, 1986, *op. cit.*, p. 23-25, para. 26- 31.

۱۰۵. ماده ۹۸ قواعد آیین دادرسی دیوان.

۱۰۶. ماده ۹۹، همان.

داشته باشند، دبیرخانه باید در اسرع وقت به دولت‌های مذکور اطلاع دهد. در چنین موردی هریک از دولت‌های طرف قرارداد، حق ورود ثالث را دارد و تفسیر دیوان نسبت به او الزام‌آور است. ولی هرگاه دولتی تشخیص دهد که تصمیم‌گیری دیوان، منافع حقوقی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دیوان باید این امر را احراز کند و در صورت ارتباط با دعوی اصلی، تقاضا را می‌پذیرد.^{۱۰۷}

در صورت امتناع هریک از طرفین اختلاف از اجرای رأی، طرف دیگر، از جمله دولت غایب می‌تواند به شورای امنیت شکایت کند و شورا در صورت صلاحدید ممکن است توصیه یا تصمیماتی اتخاذ کند. گاهی اجرای رأی، مستلزم اقدامات اجباری توسط شورای امنیت، وفق بند ۲ ماده ۹۴ منشور است.^{۱۰۸}

نتیجه

دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌تواند طرفین اختلاف را مکلف به مشارکت در جریان رسیدگی کند یا برای آن‌ها مجازاتی تعیین نماید، بلکه طبق ماده ۵۳ اساسنامه، طرف حاضر می‌تواند از دیوان تقاضا کند که طبق درخواست‌های او حکم صادر کند. البته این امر منوط به احراز صلاحیت و اثبات ادعای خواهان از لحاظ موضوعی و حقوقی است. در اعمال ماده مذکور، توأمان دو رویکرد متفاوت مشاهده می‌شود. در رویکرد اول، طرف غایب که به صورت صریح یا ضمنی صلاحیت دولت را رد می‌کند باید در برابر طرف حاضر حمایت شود. در رویکرد دوم، هدف، حمایت از دولت حاضری است که صلاحیت دیوان را پذیرفته تا از حق خود در کسب حکم علیه دولت غایبی که صلاحیت دیوان را پذیرفته است محروم نشود.

در حقیقت، این دولت خوانده است که با عدم حضور خود، حق انتخاب قاضی ویژه، تقدیم لایحه دفاعیه، مشارکت و رد ماهوی دعوا در مراحل کتبی و شفاهی رسیدگی را از دست می‌دهد، در صورتی که با حضور خود می‌توانست تصمیم دیوان را به نفع خود تغییر دهد. احتمال تزییع حقوق دولت غایب، غیرمنصفانه بودن تداوم جریان رسیدگی را به ذهن متبادر می‌کند، اما از طرف دیگر، توقف رسیدگی موجب تزییع حقوق دولت حاضر می‌شود. بنابراین چنانچه ادعای خواهان قابل استماع تشخیص داده شود و دیوان صلاحیت خود را احراز کند، وارد رسیدگی ماهوی می‌شود. دیوان با اعمال رسیدگی غیابی از عدم حضور طرفین اختلاف جلوگیری می‌کند.

^{۱۰۷}. مواد ۶۲ و ۶۳ اساسنامه دیوان.

^{۱۰۸}. در قضیه کانال کورفو، دولت آلبانی از پرداخت جبران خسارت به بریتانیا امتناع کرد و علی‌رغم استناد به بند ۲ ماده ۹۴ نتیجه‌ای حاصل نشد.

Nicaragua Case, Merits, *op. cit.*, pp. 14, 23-24, paras. 27-28; Bowett, D.W., *The Law of International Institutions*, London: Stevens & Sons, 1982, p. 3.

با بررسی رویه قضایی مشاهده می‌شود که دولت‌ها به این آگاهی رسیده‌اند که عدم مشارکت، مانعی در رسیدگی محسوب نمی‌شود و صرفاً حق دولت غایب است که با خودداری از ارائه دلایل و دفاعیات تضييع خواهد شد. این در حالی است که با مشارکت فعال خود در جریان رسیدگی می‌توانند اهداف خود را تأمین کنند و پیامدهای نقض قواعد بین‌المللی را کاهش دهند. از سوی دیگر، با کاربست شیوه قضایی حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی می‌توانند به‌عنوان عامل بازدارنده، از وقوع جنگ و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن جلوگیری کنند.

رویه قضایی دلالت بر آن دارد که عملکرد دیوان در رسیدگی غیابی و حضوری یکسان است و متعاقب احراز صلاحیت اثبات دلایل از لحاظ حکمی و موضوعی به نفع خواهان حکم صادر می‌کند. اعتبار احکام غیابی و ضمانت اجرای آن همانند احکام حضوری است زیرا دیوان در رسیدگی‌های غیابی همواره بر استقلال و بی‌طرفی اتکا ورزیده و معیارهای یکسان در رسیدگی اعمال کرده است. دیوان در مقام دادگاه جهانی و رکن قضایی سازمان ملل متحد در دهه‌هایی که از زمان تأسیس آن می‌گذرد این واقعیت را به اثبات رسانده است که در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر عمل کرده است و در تحقق اجرای عدالت و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل گام برمی‌دارد.

منابع:

الف. فارسی

- شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ ششم، دراک، ۱۳۸۳.
- میرعباسی، باقر و سیدحسن سادات‌میدانی؛ دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل، جلد اول و سوم، چاپ پنجم، جنگل، ۱۳۹۳.

ب. انگلیسی

- Books

- Alexandrov, Stanimir A., *Reservations in Unilateral Declarations Accepting the Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice*, Martinus Nijhoff Publishers, 1995.
- Bowett, D.W, *The Law of International Institutions*, London: Stevens & Sons, 1982.
- Catherine, Elliot and Catherine, Vernon, *French Legal System*, Pearson Education Limited, 2000.
- Elkind, Jerome B., *Interim Protection: A Functional Approach*, Martinus Nijhoff Publishers, 1981.
- , *Non Appearance before the International Court of Justice*, Martinus Nijhoff Publishers, 1984, pp. 93-94.
- Elias, Taslim O., *The International Court of Justice and the Indication of Provisional Measures of Protection*, Gilbert D'amado Memorial Lecture, 1978.
- , *The International Court of Justice and Some Contemporary Problems*, Martinus Nijhoff Publishers, 1983.
- Fachiri, Alexander P., *Permanent Court of International Justice*, London, Oxford University Press, 2nd ed., 1932.
- Fitzmaurice, Gerald, *The Law and Procedure of the International Court of Justice*, Grotius Publications Limited, 1980.
- Hudson, Manley O., *The Permanent Court of International Justice*, Buffalo, N.Y.: W.S. Hein, 2000.
- Jenks, Wilfred, *The Prospects of International Adjudication*, Stevens, 1964.
- *Jowitt's Dictionary of English Law*, 1997, vol. I.
- Keith, Kenneth James, *The Extent of the Advisory Jurisdiction of the International Court of Justice*, A.W. Sijthoff, 1st ed., 1971.
- Lawson, Frederick Henry, *A Common Lawyer Looks at the Civil Law*, Ann Arbor, 1969.

- Hersch Lauterpacht, *The Function of Law in the International Community*, The Lawbook Exchange, Ltd., 2000.
- McNair, Arnold D., *The Place of Law and Tribunals in International Relations*, Manchester University Press, 1957.
- McWhinney, Edward, *Judicial Settlement of International Disputes*, Martinus Nijhoff Publishers, 1991.
- Schwebel, M. Stephen, *International Arbitration: Three Salient Problems*, Cambridge Grotius Publications Limited, 1987.
- Rosenne, Shabtai, *The Law and Practice of the International Court 1920-1996*, Martinus Nijhoff, 1997, vol. III.
-, *The Law and Practice of International Court*, A. W. Sijthoff, 1965, vol. II.
- Stone, Julius, *Legal Control of International Conflicts: A Treaties on The Dynamics of Disputes and War-Law*, London, Sorensen, 1st ed., 1954.
- Scott, James Brown, *The Project of Permanent Court of International Justice and Resolution of the Advisory Committee of Jurist*, Buffalo Williams Heins Co., 2000.
- Shahabuddeen, Mohamed, *Precedent in the World Court*, Grotius Publishing, Cambridge University Press, 1996.
- Thirlway, H.W.A, *Non-Appeareance before the International Court of Justice*, N.Y.: Cambridge University Press, 1985.
- Zimmermann, Andreas. *The Statute of the International Court of Justice*. Oxford University Press, 2006.

- Articles

- Alexandrov, Stanimir A., “Non-Appeareance before the International Court of Justice”, *Columbia Journal of Transnational Law*, 1995.
- Hight, Keith, “Non-Appeareance and Disappeareance before the International Court of Justice”, *A.J.I.L.*, vol. 81, January 1987.
- Singh, Nagendra, “Provisional Measures, The Practice of the International Court of Justice”, In: Lowe, Vaughan and Fitzmaurice, Malgosia, *Fifty Years of the International Court of Justice*, Grotius Publications Cambridge University Press, 1996.

- Documents

- Arangio, Gaetano, *Non-Appeareance before the International Court of Justice*, Institut de Droit International, forth Commission, Session Basel, 1991.
- Permanent Court of International Justice, Advisory Committee of Jurists, Process-Verbaux of the Proceedings of the Committee, June 16th-July 24th 1920, with Annexes, The Hague, 1920. 11th Meeting.

- Report of the Special Committee on Friendly Relations, U.N. Doc. A/6230, 1966.

- Cases

- *Status of Eastern Carelia*, PCIJ, Series b, No. 5, 1923.
- *Denunciation of the Treaty of November 2nd, 1865, Between China and Belgium*, (*Sino-Belgian Treaty Case*) PCIJ, 1926, Ser. C, No.16.
-, 1927, Ser.A, No. 8.
- *Rights of Minorities in Upper Silesia (Minority Schools)*, PCIJ, 1928, Ser. A, No. 15
- *Electricity Company of Sofia and Bulgaria*, Order of 5 December 1939 (Request for the Indication of Interim Measures of Protection), PCIJ, Ser. A/B, No. 79, 1939.
- *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)(merits)*, ICJ Reports 9 April 1949.
-, (Assessment of Compensation), ICJ Reports 15 December 1949.
- *Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran)* (Interim Measures of Protection), ICJ Reports 1951.
-, (Merits), ICJ Reports 1952.
- *Trial of Pakistani Prisoners of War (Pakistan v. India)* (Interim Measures), ICJ Reports 1973.
- *Fisheries Jurisdiction (Federal Republic of Germany v. Iceland) (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Iceland)*, (Provisional Measures), Orders of 17 August 1972.
-, (Jurisdiction), ICJ Reports 1973.
-, (Merits), ICJ Reports 1974.
- *Nuclear Test Cases (Australia v. France) (New Zealand v. France)* (Application), ICJ Reports 1973.
-, (Merits), ICJ Reports 1974.
- *Western Sahara Case*, Advisory Opinion, ICJ Reports 1975.
- *Aegean Sea Continental Shelf Case (Greece v. Turkey)* (Application), ICJ Reports 1976.
-, (Provisional Measures), 1976.
-, (Jurisdiction), ICJ Reports 1978.
- *The United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran)(Jurisdiction)*, ICJ Reports 1979.
-, (Merits), ICJ Reports 1980.

-
- Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua Case (*Nicaragua v. United States of America*), (Merits), ICJ Reports 1986.
 - Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (*Qatar/Bahrain*), ICJ Reports 1995.
 - Consequence of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, ICJ Reports 2004.